

A Fresh Research on Obstacles to Qisas

Abbas Mohammadkhani*

Assistant Professor, University of Ilam, Ilam,
Iran.

Abstract

Qisas, as one of the most important punishments that has entered Iran's criminal laws from Sharia sources, has causes and obstacles that distinguish it from other punishments. The present article, which is written with a descriptive analytical method, is in the position of explaining the obstacles to the implementation of qisas and their practical application, as well as the separation of these obstacles from the obstacles to proving qisas and the causes of its downfall, which will also have important practical effects. According to this research, the obstacles to the implementation of qisas in the Iranian law are the obstacles that hinder its implementation despite the existence of qisas, and despite them, the perpetrator's qisas is canceled forever or for a period of time. Known or unknown will be delayed. These obstacles are of two categories. Some categories, such as the pregnancy of a woman and the need to pay the ransom to the perpetrator by the the victim's heirs, only temporarily stop the execution of qisas, in which case the owner of the right to qisas has no choice but to either forgive and or to wait until the obstacle is removed and then executes qisas. Therefore, he cannot demand ransom from him without perpetrator's consent. But another group of obstacles to execution of qisas are obstacles that permanently or for an indefinite period exclude the possibility of execution of qisas, which include the death of a person or escape and lack of access to him. In this assumption, the legislator, following the opinion of some jurists, has considered the owner of the right of qisas to demand ransom even without the consent of the perpetrator; without considering the right of qisas to be void in the cases where the possibility of qisas is provided later, in the latter case, if the owner of the right has not waived his right, he can demand the execution of qisas by returning the payment. Similar to the situation where the perpetrator is arrested after the escape of a person and taking the ransom from his property. The only exception to this among the obstacles with an indefinite period is the situation in which, despite issuing a sentence for qisas, its execution requires the payment of ransom to "some of victim's heirs", such as when some of heirs forgive the perpetrator and others demand ransom.


* Corresponding Author: a.mohammadkhani@ ilam.ac.ir

How to Cite: Mohammadkhani, A. (2023). A Fresh Research on Obstacles to *Qisas*. *Journal of Criminal Law Research*, 11(43), 135-153. doi: 10.22054/jclr.2023.68660.2493

Therefore, heirs demanding qisas will first give the share of the pardoners to perpetrator and give the share of the rest to them and then execute the qisas. Hence, in line with the articles 450 and 558 of the Islamic Penal Code, differentiation between the impermissibility of qisas and its impossibility, in any case where execution of qisas is not possible for an indefinite period, the owner of the right, while maintaining his right, is allowed it will be on demand. Therefore, if one of the conjoined twins commits a murder, even though qisas is not applicable in order to avoid harm to the other person, and the owner of the right can demand ransom, but if some time after that, if the said twins are separated, the right of qisas will still be applicable; Such a thing clearly shows the difference between the obstacles to execution and the causes of its downfall. It is not permissible to carry out qisas in the causes of qisas, and if the owner of the right harms a person after it has fallen, he has committed a crime that will be subject to qisas. Contrary to the obstacles of execution of qisas, which, despite the permissibility of execution of qisas, it is not possible to apply it, and therefore, whenever such a possibility is provided, its permissibility will remain in force. On this basis, the death of a person is one of the permanent obstacles to the implementation of qisas. In other words, only credit matters cause qisas to fall, and death is one of the real things that make qisas execution impossible.

Keywords: *Qisas*, Obstacles to Creation, Non-execution of *Qisas*, Obstacles to Execution, Blood Money.

پژوهشی تازه پیرامون موانع اجرای قصاص

عباس محمدخانی*  استادیار، گروه حقوق، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

چکیده

قصاص به دلیل ماهیت منحصر به فردی که دارد، دارای موجبات و موانعی است که آن را از کیفرهای دیگر متمایز می‌سازد. مقاله‌ی حاضر که با روش تحلیلی توصیفی نوشته شده است، در مقام تبیین موانع اجرای قصاص و کاربرد عملی آنها و نیز تفکیک این موانع از موانع ثبوت قصاص و موجبات سقوط آن است. بر اساس این تحقیق، موانع اجرای قصاص در حقوق کیفری ایران دو دسته اند. دسته‌ی اول موانعی هستند که اجرای قصاص را برای همیشه و یا برای مدتی نامعلوم به تأخیر می‌اندازند که در این حالت، صاحب حق می‌تواند مطالبه‌ی دیه کند و اگر شرایط اجرای قصاص فراهم شود، با اعاده‌ی دیه، قصاص را اجرا کند. اما دسته‌ی دوم موانعی هستند که اجرای قصاص را به تأخیر می‌اندازند که در این حالت، صاحب حق قصاص مجاز به مطالبه‌ی دیه نیست و در صورت رفع مانع، قصاص اجرا خواهد شد که از جمله‌ی این موانع می‌توان به حاملگی جانی و نیز بیماری موقت وی اشاره نمود. نتیجه‌ی اصلی تحقیق حاضر این است که مطابق ماده‌ی ۴۵۰ قانون مجازات اسلامی، باید بین مواردی که قصاص در آنها جایز نیست و مواردی که قصاص امکان ندارد تفاوت قائل شد و لذا مواردی مانند مرگ جانی، فرار او و نیز از بین رفتن محل قصاص عضو و نیز مواردی مانند ارتکاب جنایت توسط یکی از دوقلوهای به هم چسبیده، نه از جمله‌ی موجبات سقوط قصاص بلکه از زمره‌ی موانع اجرای قصاص هستند و لذا در صورت فراهم شدن امکان اجرای قصاص، صاحب حق می‌تواند حق خود را اعمال نماید؛ برخلاف موجبات سقوط قصاص که قصاص را برای همیشه از بین خواهند برد.

واژگان کلیدی: قصاص، موانع ثبوت، موجبات سقوط، موانع اجرا، دیه.

مقدمه

قصاص که از «قَصُّ» به معنای دنبال کردن اثر است (راغب، ۱۴۱۲: ۶۷۱)، به مجازاتی گفته می‌شود که شبیه جنایت مرتکب است، جز آنکه تشابه در قصاص نفس، تنها به معنای ستاندن جان قاتل است و در قصاص عضو نیز شباهت قصاص با جنایت، به معنای تشابه کامل آن دو نیست. قانونگذار نیز با پیروی از منابع اسلامی،^۱ قصاص را جنایت اصلی بر نفس، عضو و منفعت دانسته است^۲ که قصاص نفس، مجازات جرم قتل عمدی و قصاص عضو،^۳ مجازات جنایات عمدی کمتر از قتل (اعم از قطع و جرح عضو و جنایت وارده بر منافع) است؛^۴ اما ضرب منجر به تغییر رنگ پوست، قصاص ندارد.^۵ با وجود بررسی تفصیلی احکام مربوط به قصاص در منابع فقهی و نیز در کتاب‌های حقوقی، در مورد ماهیت این کیفر و تفکیک بین موجبات پیدایش، سقوط و موانع اجرای آن تحقیق جامعی به چشم نمی‌خورد؛ همچنانکه با بررسی نویسنده، تحقیق مستقلی در مورد موانع اجرای قصاص و آثار حقوقی آنها وجود ندارد. حال آنکه تبیین دقیق مفاهیمی مانند موانع اجرای قصاص و تفکیک آن از مفاهیم مشابه، آثار حقوقی بسیار مهمی مانند امکان یا عدم امکان اجرای قصاص و یا مطالبه‌ی دیه و نیز اعمال تعزیر دارد. قصاص به عنوان مجازاتی شرعی که دارای قواعد مخصوص به خود است، دارای موجباتی است که گاه وجود آنها قبل از تحقق رفتار، مانع پیدایش قصاص می‌شود و یا پس از تحقق جنایت و ایجاد قصاص، موجبات دیگری حادث یا ظاهر می‌شود که قصاص را ساقط می‌کند و یا اجرای عملی آن را برای همیشه یا مدت معلوم یا نامعلوم منتفی می‌سازد. موانع اجرای قصاص از جمله‌ی موانع دسته‌ی دوم هستند که پس از ثبوت

۱. در قرآن کریم به صراحت، مجازات قتل و جنایات مادون آن، قصاص دانسته شده است. نک: آیات مبارکه‌ی ۱۷۸ بقره و ۴۵ مائده.

۲. نک. ماده‌ی ۱۶ قانون مجازات اسلامی.

۳. قانونگذار ایرانی عبارت قصاص عضو را در دو معنای عام و خاص به کار برده است که معنای خاص آن، قصاص قطع و جرح عضو است (مانند مواد ۱۶ و ۴۰۱ قانون مجازات اسلامی)؛ حال آنکه معنای عام عبارت مزبور، شامل قصاص منافع نیز خواهد شد (مانند مواد ۳۸۶، ۳۸۷ و ۳۹۳ همان قانون).

۴. نک. ماده‌ی ۳۸۷ قانون مجازات اسلامی.

۵. مطابق قسمتی از ماده‌ی ۴۰۱ قانون مجازات اسلامی: «در ... صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست یا ورم بدن می‌شود، قصاص ساقط است ...».

قصاص، مانع اجرای آن می‌گردند و با وجود آنها نمی‌توان قصاص را برای همیشه و یا برای مدّت معلوم و یا نامعلوم اجرا نمود. مقاله‌ی حاضر در مقام پاسخ به این پرسش نگاشته شده است که چه تفاوتی بین موانع اجرای قصاص با موانع ثبوت و نیز موجبات سقوط آن وجود دارد؟ و نیز با توجه به طیف تقریباً گسترده‌ی موانعی که اجرای قصاص را منتفی می‌سازند، چگونه می‌توان موانع مزبور را دسته‌بندی کرده و آثار حقوقی آنها را بیان نمود؟ در ادامه، ابتدا به تفاوت بین موانع اجرای قصاص با موانع ثبوت قصاص و نیز موجبات سقوط آن خواهیم پرداخت؛ به طوری که آثار حقوقی هر یک آنها به روشنی مشخص شود و سپس به صورت تفصیلی، انواع موانع اجرای قصاص و مصادیق آنها بررسی خواهد شد.

۱. تفاوت بین موانع ثبوت، موجبات سقوط و موانع اجرا

با تحقق جنایت عمدی، حقّ قصاص برای مجنی علیه یا اولیای دم برقرار می‌شود، مگر آنکه یکی از موانع ثبوت قصاص وجود داشته باشد که در آن حالت، مجازات جنایت عمدی، استثنائاً قصاص نخواهد بود. بنابراین، موانع ثبوت قصاص به عنوان موانعی پیشینی، مواردی هستند که قبل از تحقق جنایت وجود دارند و وجود آنها مانع پیدایش و ثبوت قصاص خواهد شد. به بیان دیگر، موانع ثبوت قصاص، مواردی هستند که به یک دلیل حقوقی، جنایت عمدی از اساس دارای مجازات قصاص نیست و بلکه مستوجب مجازات **تعزیری** خواهد بود. بنابراین، کشتن فرزند توسط پدر، جنایتی است که به دلیل وجود یکی از موانع ثبوت قصاص (رابطه‌ی ابوت)، قصاص ایجاد نخواهد شد.

اما برخلاف موانع ثبوت قصاص، در موانع اجرای قصاص، جنایت عمدی مجازات قصاص دارد، اما امکان اجرای عملی آن ممکن نیست و لذا اگر در آینده امکان آن فراهم شود، اجرای قصاص ممکن خواهد بود. بنابراین، اگر پدری فرزند خود و یا فردی عاقل، مجنونی را عمداً بکشد، جنایات واقع شده مستوجب مجازات قصاص نبوده و همانطور که بیان شد، تعزیری خواهد بود، اما اگر فردی که چشم چپ ندارد، چشم چپ دیگری را عمداً کور کند، رفتار او مستوجب قصاص است، هرچند قصاص به دلیل فقدان یکی از شرایط اجرای آن، قابل اجرا نخواهد بود. تفاوت این دو آنجا مشخص می‌شود که در مثال اخیر،

مرتکب پس از انجام جنایت و در اثر پیوند، دارای چشم چپ گردد که در این حالت، قربانی می‌تواند چشم او را قصاص کند، حال آنکه در موانع ثبوت قصاص، عدم قصاص مرتکب نه به دلیل عدم امکان عملی آن و بلکه به این دلیل است که ارتکاب جنایت عمدی در آن حالت، از اساس مستوجب قصاص نیست.

همچنین موانع اجرای قصاص را باید از موجبات سقوط قصاص تفکیک نمود. موجبات سقوط قصاص مواردی هستند که پس از ثبوت و پیدایش قصاص و با وجود امکان عملی اجرای آن، قصاص به دلیل وجود یک امر حقوقی ساقط شده و پس از آن هیچ‌گاه قابل اجرا نخواهد بود، مانند تغییر دین مرتکب^۱ و یا گذشت اولیاء دم^۲ اما در مواردی که اجرای قصاص ناممکن می‌شود، قصاص ساقط نشده و اگر در آینده امکان اجرای آن فراهم شود، قابل اجرا خواهد بود.^۳

بر مبنای تفکیک فوق، اگر یکی از دوقلوهای به هم چسبیده، مرتکب یک جنایت مستوجب قصاص شود، برخلاف نظر برخی از حقوق دانان (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۹: ۲۱۷)، نمی‌توان وضعیت آنها را از موارد سقوط قصاص دانست. زیرا در این مورد مطابق آنچه گفته شد، تنها اجرای قصاص ناممکن است و لذا اگر پس از عمل جراحی، آن دو از هم جدا شوند، حق قصاص کماکان پابرجا و قابل اجرا خواهد بود، حال آنکه اگر وضعیت فوق را از جمله‌ی موارد سقوط قصاص بدانیم، با جدا شدن آنها از هم نیز قصاص ممکن نخواهد بود. همچنین، اگر فردی پس از قطع پای چپ دیگری، پای چپ خود را از دست بدهد، قصاص ساقط نمی‌شود و بلکه قابل اجرا نخواهد بود و لذا اگر جانی با انجام عمل پیوند، دارای پای چپ شود، قربانی می‌تواند حق قصاص خود را اعمال کند. همانطور که فرار جانی

۱. به موجب تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۳۱۰ قانون مجازات اسلامی: اگر مجنی‌علیه غیرمسلمان باشد و مرتکب پیش از اجرای قصاص، مسلمان شود، قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات»، محکوم می‌شود.

۲. مطابق ماده‌ی ۳۴۷ قانون مجازات اسلامی: صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجرای حکم می‌تواند به طور مجانی یا با مصالحه، در برابر حق یا مال گذشت کند.

۳. برخی از حقوق دانان، با تفکیک موانع قصاص به موانع ثبوت و موانع اجرا، مورد اخیر را به موجبات سقوط قصاص اختصاص داده‌اند. ر.ک. پوربافرانی، سال: ۱۳۲ - ۱۳۱.

نیز تنها از موانع اجرای قصاص است و پس از حضور او قصاص قابل اجرا خواهد بود.^۱ تفاوت بین این دو به این صورت روشن می‌شود که چون پس از سقوط قصاص، قصاص برای همیشه از بین می‌رود، اگر صاحب حق مبادرت به اجرای قصاص نماید، با وجود شرایط لازم، مرتکب یک جنایت عمدی مستوجب قصاص شده است. مانند آنکه ولی دم پس از گذشت از قصاص، اقدام به کشتن قاتل کند. مطابق ماده‌ی ۳۶۴ قانون مجازات اسلامی: «رجوع از گذشت پذیرفته نیست. اگر مجنی‌علیه یا ولی دم، پس از گذشت، مرتکب را قصاص کند، مستحق قصاص است».

اما در موانع اجرای قصاص، در صورتی که پس از رفع مانع، صاحب حق مبادرت به اجرای قصاص کند، نمی‌توان وی را مرتکب یک جنایت مستوجب قصاص دانست. مانند آنکه پس از جدا شدن دوقلوهای به هم چسبیده از یکدیگر، صاحب حق جانی را بکشد و یا پس از پیوند عضو توسط جانی، صاحب حق، عضو او را در مقام قصاص قطع نماید که در موارد فوق چون حق قصاص صاحب حق از بین نرفته است، رفتار وی را نمی‌توان یک جنایت مستوجب قصاص دانست.

اما تفکیک بین موانع ثبوت و موجبات سقوط قصاص با موانع اجرای آن را می‌توان در ماده‌ی ۴۵۰ قانون مجازات اسلامی نیز مشاهده نمود که قانونگذار، عدم جواز قصاص را از عدم امکان آن تفکیک کرده است و لذا موانع ثبوت قصاص و موجبات سقوط آن، مواردی هستند که با وجود آنها، اجرای قصاص جایز نیست؛ برخلاف موانع اجرای قصاص که هر چند از نظر حقوقی اجرای قصاص جایز است، اما امکان اجرای قصاص ممکن نخواهد بود. مطابق ماده‌ی مزبور: «در جنایت شبه عمدی، خطای محض و جنایت عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست مجنی‌علیه یا ولی دم دیه پرداخت می‌شود مگر به نحو دیگری مصالحه شود».^۲

۱.. نک. ماده‌ی ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی. امکان اجرای قصاص در تمامی حالت‌های فوق منوط به این است که قصاص به روشی دیگر (مانند گذشت صاحب حق) ساقط نشده باشد.
۲. همچنین، نک. ماده‌ی ۵۵۸ قانون مجازات اسلامی.

۲. دسته‌بندی موانع اجرای قصاص

با توجه به آنچه گفته شد، در این فرض، از طرفی موانع ثبوت قصاص وجود ندارند و لذا قصاص مستقر شده است و از طرف دیگر، هیچ یک از موجبات سقوط قصاص نیز آن را از بین نبرده است و بلکه تنها به یک دلیل عملی، امکان اجرای قصاص فراهم نیست. به بیان دیگر، در این حالت، اولاً موانع پیشینی، مانع ثبوت قصاص نشده و موجبات پسینی نیز آن را ساقط نکرده اند و بلکه امکان اجرای عملی آن برای همیشه و یا مدت نامعلوم و یا معلوم فراهم نیست. این موانع دو دسته اند: موانعی که اجرای قصاص را برای همیشه و یا مدت نامعلوم ناممکن می‌سازند که صاحب حق می‌تواند حتی بدون رضایت مرتکب مطالبه‌ی دیه کند؛ و دسته‌ی دوم موانعی که اجرای آن را به تأخیر می‌اندازند و صاحب حق بدون آنکه بتواند مطالبه‌ی دیه کند، تا رفع مانع صبر کرده و یا از قصاص گذشت می‌کند. این موانع نیز یا موقتی هستند (مانند حامله بودن محکوم) و یا به دلیل تأخیر صاحب حق، زمان رفع آنان مشخص نیست (مانند عدم پرداخت فاضل دیه). در ادامه این دو دسته را بررسی خواهیم کرد.

الف. موانع منجر به پرداخت دیه. عدم امکان قصاص در ماده‌ی ۴۵۰ قانون مجازات اسلامی که قانونگذار آن را از عدم جواز جدا کرده است، ناظر به موجباتی است که اجرای قصاص با وجود «جایز بودن»، برای همیشه یا مدت نامعلوم «ممکن» نیست و لذا صاحب حق مجاز به مطالبه‌ی دیه است. بنابراین، اگر مانعی که اجرای قصاص را ناممکن می‌کند، دائمی و یا با مدت نامعلوم باشد، صاحب حق مجاز به مطالبه‌ی دیه خواهد بود؛ هرچند در فرض اخیر، در صورت رفع مانع، وی می‌تواند حق قصاص خود را اعمال کند. بنظر می‌رسد حکم فوق از دیدگاه فقیهانی اقتباس شده است که هرچند مجازات جنایت عمدی را قصاص می‌دانند، اما در حالتی که اجرای قصاص به هر دلیل غیرممکن باشد، پرداخت دیه از اموال جانی را بدون رضایت او جایز دانسته اند.^۱ مانند آنکه جانی فرار کند و یا به دلایلی مانند

۱. از نظر مشهور فقیهان، مجازات جنایات عمدی، قصاص است و پرداخت دیه نیاز به توافق با جانی دارد (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۶۶۶؛ شهید ثانی، بی تا: ۹۰ - ۸۹؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۲۵۹). تنها استثنای این امر در کلام مشهور، فرار قاتل و مرگ او پس از آن است (ر.ک: خمینی، ۱۳۹۰: ۵۳۹).

خودکشی و یا بیماری فوت نماید (خویی، ۱۳۹۶: ۹ و ۵۷-۵۶). مبنای این نظریه پاره‌ای از روایات وارده است که هرچند موضوع آنها فرار قاتل است، اما با توجه به اینکه در یکی از روایات مزبور، دلیل مطالبه‌ی دیه جلوگیری از هدر رفتن خون مسلمان بیان شده است، در هر مورد دیگری نیز که اجرای قصاص ممکن نباشد، جهت جلوگیری از پایمال شدن خون مسلمان، صاحب حق مجاز به مطالبه‌ی دیه خواهد بود (خویی، ۱۳۹۶: ۱۲۶). استدلال دیگر فقیه اخیر الذکر این است که چون در یکی از روایات وارده، فرار جانی و عدم دسترسی به او و در روایت دیگر، فرار و مرگ جانی، موجب تبدیل قصاص به دیه دانسته شده است، پس موضوع حکم، عدم قدرت بر قصاص است؛ بدون آنکه دلیل آن اهمیتی داشته باشد و لذا در هر موردی که امکان قصاص وجود نداشته باشد، جهت جلوگیری از هدر رفتن خون مسلمان، مطالبه‌ی دیه ممکن خواهد بود (خویی، ۱۳۹۶: ۱۲۶). در ادامه موارد مشمول فرض حاضر را بررسی خواهیم کرد.

۱. **مرگ جانی:** مهم‌ترین مانع دائمی اجرای قصاص (اعم از قصاص نفس و عضو)، مرگ جانی موضوع ماده‌ی ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی است^۲ که موجب انتفای همیشگی اجرای قصاص می‌شود. ۴. باید توجه داشت، برخلاف نظر حقوق‌دانان ایرانی (صادقی، ۱۳۹۳: ۲۴۲؛

۱. لازم به ذکر است، از منظر برخی دیگر از فقیهان که قانونگذار نظر آنها را نپذیرفته است، مجازات جنایات عمدی، قصاص یا دیه به انتخاب صاحب حق است (ر.ک. اشتهاردی، فتاوی ابن جنید، ۳۵۴؛ بروجردی، مجموعه فتاوی ابن ابی عقیل، ۱۷۰). بدیهی است که مطابق دیدگاه اخیر، خواه در زمان امکان قصاص و یا عدم امکان اجرای آن، صاحب حق قصاص می‌تواند دیه را مطالبه کند؛ هرچند جانی به پرداخت آن راضی نباشد.

۲. منبع فوق، ۱۴۰: «کل مورد لایمکن فیہ الاقتصاص ولو بفوت محله تجب فیہ الدیه فی مال الجانی لان دم المسلم لایذهب هدرًا».

۳. مطابق قسمتی از ماده‌ی ۴۳۵: هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد یا درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود ...

۴. لازم به ذکر است، با توجه به اطلاق ماده‌ی ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی و نظر فقیهانی که ماده‌ی مزبور از دیدگاه آنان اقتباس شده است، مرگ طبیعی جانی، خودکشی او و یا به قتل رسیدن توسط دیگری، ذیل ماده‌ی فوق قرار خواهد داشت. برای دیدن نظر مخالف که در فرض به قتل رسیدن قاتل توسط فردی که از جنایت او آگاه بوده است، دیه‌ی مقتول اول را بر عهده‌ی قاتل دوم دانسته است، ر.ک. مرادی، سال، ۵۹۳ - ۵۹۲.

میرحسینی، ۱۳۸۷: ۲۱۵؛ زراعت، ۱۳۹۴: ۱۶۴)، مرگ جانی از جمله‌ی موارد سقوط قصاص نیست و بلکه از جمله‌ی موانع دائمی اجرای آن است. زیرا مرگ جانی ممکن است در دو حالت اتفاق افتد: **حالتی** که پیش از فوت مجنی‌علیه، جانی فوت کند که این مورد قطعاً از موارد سقوط قصاص نخواهد بود. مانند آنکه پس از تیراندازی به قربانی، ابتدا مرتکب خودکشی کند و سپس مرگ قربانی پس از چند روز اتفاق افتد. زیرا قصاص تنها پس از فوت قربانی ایجاد می‌شود و همانطور که بیان شد، سقوط قصاص پس از ایجاد آن معنا می‌یابد، در حالی که در فرض حاضر، مرگ جانی پیش از مرگ قربانی و در حقیقت پیش از ایجاد قصاص واقع شده است. لازم به ذکر است، چنین موردی از جمله موانع ثبوت قصاص نیز نخواهد بود. زیرا مطابق آنچه پیشتر بیان شد، موانع ثبوت قصاص، مواردی هستند که به یک دلیل حقوقی، جنایت عمدی دارای مجازات قصاص نیست، حال آنکه در فرض حاضر، جنایت عمدی مجازات قصاص دارد، اما امکان اجرای عملی آن ممکن نیست. بنابراین، عدم امکان عملی قصاص در این فرض، نه از جمله موانع ثبوت قصاص و نه از جمله موارد سقوط آن محسوب نخواهد شد. در حالت دوم، جانی پس از مرگ قربانی فوت می‌کند. این فرض نیز ارتباطی با سقوط قصاص ندارد، زیرا تنها امور اعتباری (مانند گذشت اولیای دم) موجب سقوط قصاص می‌شود و مرگ از جمله امور واقعی است که اجرای قصاص را ناممکن می‌سازد؛ همانطور که فقدان عضو در بدن جانی (مانند کور شدن او پس از نابینا کردن قربانی)، موجب عدم امکان اجرای قصاص خواهد شد. مؤید این استدلال ماده‌ی ۴۵۰ قانون مجازات اسلامی است که پرداخت دیه در جنایات عمدی را در دو فرض عدم جواز و عدم امکان قصاص پیش‌بینی کرده است که در حالت اول، اجرای قصاص «ممکن و غیرجایز» و در حالت دوم «غیرممکن» است و بدیهی است که مرگ جانی ذیل عدم امکان قصاص قرار می‌گیرد و نمی‌توان آن را همچون گذشت اولیای دم از موارد عدم جواز دانست. ۱. مثال زیر می‌تواند به درک بهتر بحث کمک کند، هرچند مصداق عملی

۱. به بیان دیگر، قانونگذار در مواد ۴۵۰ و ۵۵۸ قانون مجازات اسلامی، مواردی که قصاص **جایز نیست** را از مواردی که قصاص **ممکن نیست**، تفکیک کرده است. تردیدی نیست که در موارد سقوط قصاص مانند مسلمان شدن مرتکب

نداشته باشد. فرض کنید: جانی پس از ارتکاب قتل، فوت کند و سپس ساعاتی بعد به زندگی بازگردد. اگر فوت جانی از موارد سقوط قصاص باشد، چون قصاص ساقط شده است، نمی‌توان آن را اجرا نمود! اما چنانچه فوت جانی از جمله موانع اجرا باشد، قصاص اجرا خواهد شد.

۲. فرار جانی: فرار جانی (خواه پیش از صدور حکم و یا پس از آن) از جمله موارد اخیر است که در ماده‌ی ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی ذکر شده است. مطابق ماده‌ی مزبور: «هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی‌علیه محفوظ است»^۱.

۳. فقدان محل قصاص: فقدان عضو مورد قصاص از موانعی است که صاحب حق را مجاز به مطالبه دیه خواهد کرد؛ خواه جانی به صورت مادرزادی دارای عضو فوق نباشد و یا عضو مزبور را قبل یا پس از انجام جنایت از دست دهد، مانند آنکه مرتکب پس کور کردن چشم جانی، در اثر بیماری نابینا شود. بدیهی است، در صورت عدم گذشت صاحب حق و نیز فراهم شدن امکان اجرای قصاص (مانند پیوند عضو توسط جانی)، قصاص اجرا خواهد شد. به عنوان مصداقی این حالت، چنانچه جانی، مرتکب جنایات متعددی بر اعضای یک فرد و یا اعضای دو یا چند نفر شود و امکان اجرای قصاص تنها برای برخی از جنایات فراهم باشد، نسبت به جنایاتی که قصاص امکان ندارد، دیه ثابت خواهد شد؛ هرچند جانی رضایت نداشته باشد. مطابق ماده‌ی ۳۹۱ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی جنایت عمدی بر

و یا گذشت اولیای دم، قصاص هرچند ممکن است، اما جایز نیست؛ برخلاف مرگ جانی که هرچند قصاص جایز است، اما اجرای آن ممکن نخواهد بود.

۱. همچنین، ر.ک. ماده‌ی ۴۳۴ قانون مجازات اسلامی.

اعضای متعدّد یک نفر وارد کند و امکان قصاص همه‌ی آنها نباشد مانند اینکه هر دو دست یک نفر را قطع کند و خود یک دست بیشتر نداشته باشد، مرتکب در مقابل جنایت‌هایی که قصاص آن امکان دارد، قصاص می‌شود و برای دیگر جنایات، به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود»^۱.

۴. **خوف صدمه به جان یا عضو دیگر:** اگر در اجرای قصاص نفس یا عضو، خوف آن باشد که به جان یا عضو فرد دیگری صدمه وارد شود، صاحب حق تنها می‌تواند مطابق ماده‌ی ۴۵۰ مطالبه‌ی دیه کند. مصداق بارز این امر، اجرای قصاص نفس در مورد یکی از دوقلوهای به هم چسبیده است که چون خوف تلف یا صدمه به دیگری وجود دارد، قصاص ممکن نبوده و مطالبه‌ی دیه مجاز خواهد بود. همچنین، اگر در اجرای قصاص عضو، بیم تلف جانی یا صدمه بر اعضای دیگر او باشد، مطابق ماده‌ی فوق و نیز بند پ ماده‌ی ۳۹۳ قانون مجازات اسلامی، صاحب حق می‌تواند مطالبه‌ی دیه کند.

ب. **موانع منجر به تأخیر قصاص:** اگر موانع اجرای قصاص، موقّتی و با مدّت معلوم بوده و یا در صورت نامعلوم بودن، مستند به صاحب حق باشد، اجرای قصاص تا رفع مانع به تأخیر خواهد افتاد؛ بدون آنکه صاحب حق بتواند مطالبه‌ی دیه کند. در ادامه موانع مزبور را بررسی خواهیم کرد. لازم به ذکر است، امکان تبدیل برخی از مانع موقّت به موانع دائم یا با مدّت نامعلوم وجود دارد که در آن حالت، صاحب حق می‌تواند از محکوم مطالبه‌ی دیه کند. در ادامه برخی از موانع موقّتی را به صورت خلاصه بررسی خواهیم کرد.

۱. **حامله بودن محکوم یا نیاز ضروری طفل به او:** مطابق ماده‌ی ۴۳۷ قانون مجازات اسلامی: «زن حامله، که محکوم به قصاص نفس است، نباید پیش از وضع حمل قصاص شود. اگر پس از وضع حمل نیز بیم تلف طفل باشد، تا زمانی که حیات طفل محفوظ بماند، قصاص به تأخیر می‌افتد». باید توجه داشت که قانونگذار صرف بیم تلف را برای تأخیر قصاص کافی دانسته است، بدون آنکه علم و آگاهی قطعی را لازم بداند. همین حکم در قصاص عضو نیز باید رعایت شود. مطابق ماده‌ی ۴۴۳ قانون مجازات اسلامی: «اگر زن حامله، محکوم به

۱. همچنین، نک. ماده‌ی ۳۹۲ قانون مجازات اسلامی.

قصاص عضو باشد و در اجرای قصاص، پیش یا پس از وضع حمل، بیم تلف یا آسیب بر طفل باشد، قصاص تا زمانی که بیم مذکور برطرف شود به تأخیر می‌افتد.^۱

۲. **عدم امکان موقت اجرای قصاص عضو:** مطابق بند پ ماده‌ی ۳۹۳ قانون مجازات اسلامی، یکی از شرایط اجرای قصاص عضو، این است که خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد. بنابراین، اگر در قصاص عضو به دلیل شرایط بدنی موقت محکوم (مانند بیماری) و یا وضعیت آب و هوایی (مانند شدت سرما و یا گرما) و یا مواردی مانند در دسترس نبودن امکانات پزشکی، بیم سرایت جراحات به نفس جانی و یا عضو دیگری از وی باشد، اجرای قصاص تا رفع مانع مزبور به تأخیر خواهد افتاد. قانونگذار در ماده‌ی ۴۳۹ قانون مجازات اسلامی و با تبعیت از نظر فقیهان (نجفی، ۱۳۶۷: ۳۶۱-۳۶۰؛ خویی، ۱۳۹۶: ۱۶۰)، به این امر تصریح کرده است. مطابق قسمت دوم ماده‌ی مزبور: «... اگر مرتکب، بیمار یا شرایط زمان و مکان به گونه‌ای باشد که در قصاص، بیم سرایت به نفس یا صدمه دیگر باشد، در صورت امکان، موانع رفع و قصاص اجراء می‌شود. در غیر این صورت تا برطرف شدن بیم سرایت، قصاص به تأخیر می‌افتد». با وجود این، اگر مانعی مانند بیماری، از حالت موقت تبدیل به دائمی و یا با مدت نامعلوم گردد، صاحب حق قصاص می‌تواند از جانی تقاضای دیه نماید، مانند آنکه به دلیل بیماری قلبی جانی، امکان اجرای قصاص عضو برای همیشه و یا تا گذشتن مدت نامعلوم فراهم نباشد.

۳. **عدم پرداخت فاضل دیه یا سهم اولیای دیگر:** اگر اجرای قصاص مستلزم پرداخت دیه به «جانی» و یا «برخی از اولیای دم» باشد، اجرای قصاص تا حصول شرط مزبور به تعویق خواهد افتاد، مانند آنکه برخی از اولیای دم مرتکب را عفو و برخی دیگر درخواست دیه کنند که مطابق ماده‌ی ۴۲۳ قانون مجازات اسلامی، اولیای دم خواهان قصاص، نخست سهم دیه‌ی عفو‌کنندگان را به جانی و سهم دیه‌ی باقی اولیای دم را به آنها داده و سپس مبادرت به اجرای

۱. قانونگذار در ماده‌ی ۵۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری، مقرراتی را در مورد تعویق اجرای مجازات به دلیل زایمان و شیردهی وضع کرده است که منصرف از قصاص است. همچنین، در ماده‌ی ۱۰ آیین‌نامه‌ی نحوه‌ی اجرای احکام (مصوب ۱۳۹۸) نیز برخی مقررات در مورد تعویق مجازات آمده است که در مواردی با مواد ۴۳۷ و ۴۴۳ قانون مجازات اسلامی متفاوت است و لذا در بحث قصاص قابل اجرا نیست.

قصاص خواهند کرد. تنها حالتی که با وجود تأخیر نامعلوم اجرای قصاص، صاحب حق نمی‌تواند مطالبه‌ی دیه کند، مورد حاضر است، زیرا تأخیر مزبور مستند به صاحب حق است و لذا مطالبه‌ی دیه ممکن نخواهد بود. همچنین هرگاه اولیای دم یک زن که توسط مردی کشته شده است، خواهان قصاص مرتکب باشند و نیز زمانی که ولی دم یک مقتول، خواهان قصاص بیش از یکی از شرکای در قتل باشد، لازم است که در فرض اول، تفاوت دیه‌ی زن و مرد و در فرض دوم، تفاوت دیه‌ی قصاص‌شوندگان با مقتول را قبل از اجرای قصاص به آنها پرداخت کنند.^۱ بنابراین، قانونگذار با تبعیت از فقیهانی که پرداخت دیه را بر اجرای قصاص مقدم دانسته‌اند،^۲ در مواد ۴۲۳، ۴۲۶ و ۴۲۷ قانون مجازات اسلامی به این امر تصریح کرده^۳ و ضمانت اجرای عدم رعایت آن را مجازات مقرر در کتاب پنجم تعزیرات دانسته است.^۴ با وجود این، تأخیر قصاص به دلیل عدم پرداخت دیه، منحصر در حالتی است که صاحب حق قصاص، پرداخت‌کننده باشد (نجفی، ۱۳۶۷: ۷۴؛ خویی، ۱۳۹۶: ۳۲-۳۱) که شامل پرداخت فاضل دیه به جانی (مانند پرداخت نصف دیه به مرد قاتل توسط اولیای زن مقتول) و یا پرداخت سهم اولیای دم دیگر به خود آنها (در صورت درخواست دیه) و یا به قصاص‌شونده (در صورت گذشت مجانی اولیای دم) خواهد بود. بنابراین، در فرض شرکت در قتل که ولی دم، یکی از شرکا را قصاص می‌کند، هر چند شرکای دیگر مکلف به پرداخت دیه‌ی سهم خود به قصاص‌شونده هستند، اما اجرای قصاص معلق به پرداخت سهم آنها نیست

۱. نک: مواد ۳۸۸، ۳۷۳ و ۳۷۴ قانون مجازات اسلامی. پرداخت یا تأمین سهم ولی دم صغیر، مجنون و غایب نیز از همین جمله است. همچنین برای دیدن مورد دیگری که پرداخت دیه‌ی جنایت بر عضو، مقدم بر قصاص نفس است، به ماده‌ی ۴۳۸ قانون مجازات اسلامی مراجعه کنید.

۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۷۴. برای دیدن نظر مخالف که قیل از استیفای قصاص، قاتل را مستحق فاضل دیه نمی‌داند (ر.ک. فاضل اصفهانی، کشف اللثام، ج ۱۱، ص ۵۵).

۳. همچنین، نک: مواد ۳۷۳ و ۳۷۴ قانون مجازات اسلامی.

۴. لازم به ذکر است، در صورت وجود شرایط مذکور در ماده‌ی ۴۲۸ قانون مجازات اسلامی، بیت‌المال فاضل دیه یا سهم دیگر اولیای دم را پرداخت خواهد کرد. مطابق ماده‌ی مزبور: «در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را برهم زند یا احساسات عمومی را جریحه‌دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد لکن خواهان قصاص تمکن از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تایید رئیس قوه‌ی قضائیه، مقدار مذکور از بیت‌المال پرداخت می‌شود».

و به خاطر این امر به تأخیر نخواهد افتاد. ۱. قانونگذار نیز با قبول همین نظر، در ماده‌ی ۳۷۳ قانون مجازات اسلامی پرداخت دیه توسط شرکایی را که قصاص نمی‌شوند، بلافاصله پس از اجرای قصاص ممکن دانسته است.^۲

۴. وجود یک قصاص دیگر: مطابق نظر برخی از فقیهان، اگر فردی مرتکب قطع عضو یک شخص و قتل فرد دیگری شود (خواه اول مرتکب قتل شود و خواه قطع عضو)، ابتدا باید قصاص عضو و سپس قصاص نفس صورت گیرد (محقق، ۱۴۰۹: ۱۰۰۵؛ شهیدثانی، ۱۴۱۶: ۲۵۶-۲۵۷؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۲۵) که در این حالت، اجرای قصاص نفس تا زمان اجرای قصاص عضو به تأخیر خواهد افتاد. با وجود این، حکم فوق در صورتی قابل پذیرش است که زمان اجرای هر دو قصاص، هم‌زمان و یا نزدیک باشد. اما در صورتی که حکم قصاص نفس مهیای اجرا باشد، نمی‌توان آن را برای قصاص عضوی که زمان اجرای آن معلوم نیست، به تأخیر انداخت. بر همین اساس، برخی از فقیهان معتقدند که دلیلی بر به تأخیر انداختن قصاص نفس وجود ندارد؛ هرچند در این حالت، صاحب حق قصاص عضو مجاز به مطالبه‌ی دیه از اموال قاتل خواهد بود (خویی، ۱۳۹۶: ۱۴۰-۱۳۹).

نتیجه

موانع اجرای قصاص در حقوق ایران، موانعی هستند که با وجود ثبوت قصاص و نیز عدم سقوط آن، مانع اجرای آن می‌شوند و با وجود آنها، قصاص مرتکب برای همیشه منتفی می‌شود و یا برای مدت معلوم و یا نامعلوم به تأخیر خواهد افتاد. این موانع دو دسته‌اند. دسته‌ای مانند حامله بودن جانی و لزوم پرداخت فاضل دیه به مرتکب توسط اولیای دم، تنها به صورت موقت اجرای قصاص را متوقف می‌سازند که در این حالت صاحب حق قصاص چاره‌ای جز این ندارد که یا از جانی گذشت کند و یا تا رفع مانع به انتظار بنشیند و سپس

۱. همین امر در حالتی که ولی دم، بیش از یک نفر از شرکا (و البته، نه همه‌ی آنان) را قصاص کند نیز صادق است. نک. ماده‌ی ۳۷۴ قانون مجازات اسلامی.

۲. مطابق قسمت اول ماده‌ی مزبور: «در موارد شرکت در جنایت عمدی، حسب مورد، مجنی‌علیه یا ولی دم می‌تواند یکی از شرکا در جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران باید بلافاصله سهم خود از دیه را به قصاص شونده بپردازند

قصاص را اجرا نماید. اما دسته‌ی دیگر از موانع اجرای قصاص، موانعی هستند که برای همیشه و یا برای مدت نامعلوم امکان اجرای قصاص را منتفی می‌سازند که از جمله‌ی آنها می‌توان به مرگ جانی و یا فرار و عدم دسترسی به او اشاره نمود. در این فرض، قانونگذار با تبعیت از نظر برخی از فقیهان، صاحب حق قصاص را مجاز به مطالبه‌ی دیه دانسته است؛ بدون آنکه در مواردی که امکان بعدی اجرای قصاص فراهم شود، حق قصاص را ساقط بداند که در فرض اخیر چنانچه صاحب حق از حق خود گذشت نکرده باشد، می‌تواند با اعاده‌ی دیه، اجرای قصاص را خواستار شود. مانند حالتی که پس از فرار جانی و برداشت دیه از اموال او، مرتکب دستگیر گردد. تنها استثنای این امر در میان موانع با مدت نامعلوم، حالتی است که با وجود صدور حکم به قصاص، اجرای آن مستلزم پرداخت دیه به «برخی از اولیای دم» باشد، مانند آنکه برخی از اولیای دم مرتکب را عفو و برخی دیگر درخواست دیه کنند که اولیای دم خواهان قصاص، نخست سهم دیه‌ی عفوکنندگان را به جانی و سهم دیه‌ی باقی اولیای دم را به آنها داده و سپس مبادرت به اجرای قصاص خواهند کرد.

نتیجه آنکه همسو با قانونگذار که در مواد ۴۵۰ و ۵۵۸ قانون مجازات اسلامی، بین موارد عدم جواز قصاص با عدم امکان آن تفاوت قائل شده است، در هر مورد که اجرای قصاص به مدت نامعلوم ممکن نباشد، صاحب حق قصاص با حفظ حق خود، مجاز به مطالبه‌ی دیه خواهد بود. بنابراین، اگر یکی از دوقلوهای به هم چسبیده مرتکب قتل عمدی مستوجب قصاص شود، هرچند جهت پرهیز از ضرر به فرد دیگر، قصاص قابل اجرا نبوده و صاحب حق، می‌تواند مطالبه‌ی دیه کند، اما در صورتی که مدتی پس از آن، دوقلوهای مزبور از هم جدا شوند، حق قصاص کماکان قابل اجرا خواهد بود. چنین امری تفاوت موانع اجرای قصاص با موجبات سقوط آن را به روشنی نشان می‌دهد. در موجبات سقوط قصاص، اجرای قصاص جایز نیست و اگر صاحب حق قصاص پس از سقوط آن، به جانی آسیب زند، خود مرتکب جنایتی شده است که در صورت وجود شرایط دیگر، مستوجب قصاص خواهد بود؛ برخلاف موانع اجرای قصاص که با وجود جایز بودن اجرای قصاص، امکان اعمال آن وجود ندارد و لذا هر زمان چنین امکانی فراهم شود، جواز آن کماکان به قوت خود باقی خواهد ماند. بر همین مبنا، مرگ جانی نیز نه از جمله موارد سقوط قصاص و بلکه از موانع دائمی

اجرای آن است. زیرا هرچند در مرگ جانی اجرای قصاص به صورت دائمی منتفی می‌شود، ولی از نظر تحلیلی، با وجود آنکه اجرای قصاص جایز است، اما امکان اجرا وجود ندارد؛ برخلاف موجبات سقوط قصاص که موجب عدم جواز اجرای قصاص می‌شوند. به بیان دیگر، تنها امور اعتباری (مانند گذشت اولیای دم) موجب سقوط قصاص می‌شود و مرگ از جمله امور واقعی است که اجرای قصاص را ناممکن می‌سازد؛ همانطور که فقدان عضو در بدن جانی (مانند کور شدن او پس از نابینا کردن قربانی)، موجب عدم امکان اجرای قصاص خواهد شد.

منابع

الف: فارسی

- اشتهدادی، علی پناه، مجموعه فتاوی ابن جنید، قم، موسسه النشر الاسلامی
بروجردی، عبدالرحیم، مجموعه فتاوی ابن ابی عقیل، قم، نشر اخلاص، بی تا.
پوربافرانی، حسن، جرایم علیه اشخاص، چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۲.
خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، الطبعة الثانية، نجف، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۰.
خویی، ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، الطبعة الثانية، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۹۶.
الراغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۲.
زراعت، عباس، جرایم علیه اشخاص، چاپ سوم، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۴.
صادقی، محمد هادی، جرایم علیه اشخاص، چ بیستم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۳.
شهید ثانی، شرح اللمعه، ج ۱۰، تحقیق از سید محمد کلانتر، بی جا، بی نا، بی تا.
شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱۵، قم، موسسه معارف الاسلامیه، ۱۴۱۶.
علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳.
محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، تحقیق از سید صادق شیرازی، چاپ دوم، تهران، انتشارات
استقلال، ۱۴۰۹.
مرادی، حسن، جرایم علیه اشخاص، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۶.
میرحسینی، سید حسن، سقوط قصاص، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۷.
میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، چاپ بیست و نهم، تهران، انتشارات میزان،
۱۳۹۹.
نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۴۲، تحقیق شیخ محمود قوچانی، الطبعة الثالثة، بی جا،
المکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۷.

Translated References Into English

- Eshtehardi, Alipanah, Ibn Junaid's collection of fatwas, (Qom: Moaasese Alnashre Eslami). [In Arabic]
- Boroujerdi, Abdorahim, Collection of fatwas of Ibn Abi-Aqeel, (Qom: Ekhlas). [In Arabic]
- Pourbafrani, Hasasn, offences against the person, Second Edition, (Tehran: Jangal, 2013). [In Persia]
- Khomeini, Rouhollah, Tahrirolvasile, Volume 2, second edition, (Najaf: Darol Kotobol Elmeia, 2011). [In Arabic]
- Khoei, Abolqasem, Mabani Takmele Almenhaj, Volume 2, second edition, (Qom: Maktabat Alelmeia, 2017). [In Arabic]
- Ragheb Esfahani, Almofradat, (Damascus: Darol Qalam, 1991). [In Arabic]
- Zeraat, Abbas, offences against the person, third edition, (Tehran: Jangal Publications, 2014). [In Persia]
- Sadeghi, Mohammad Hadi, offences against the person, 20th edition, (Tehran: Mizan Publications, 2013). [In Persia]
- Shahid Thani, Shahrah al-Lama', vol. 10, research by Seyyed Mohammad Kalantar, bi-ja, bi-na, bi-ta. [In Arabic]
- Shahid Thani, Masalak al-Afham, vol. 15, (Qom: Islamic Studies Institute, 1416). [In Arabic]
- Allameh Heli, Qavaed Al-Ahkam, vol. 3, (Qom: Al-Nashar al-Islami Institute, 1992). [In Arabic]
- Mohaghegh Hali, Shar'i al-Islam, vol. 4, research by Seyyed Sadegh Shirazi, second edition, (Tehran: Esteghlal Publications, 1988). [In Arabic]
- Moradi, Hassan, offences against the person, (Tehran: Mizan Publications, 2016). [In Persia]
- Mir Hosseini, Seyyed Hassan, Abolition of Retribution, 2nd edition, (Tehran: Mizan Publications, 2017). [In Persia]
- Mir Mohammad Sadeghi, Hossein, offences against the person, 29th edition, (Tehran: Mizan Publications, 2019). [In Persia]
- Najafi, Mohammad Hassan, Javaher Al-Kalam, vol. 42, Sheikh Mahmoud Quchani's research, third edition, (al-Maktabeh al-Islamiya, 1988). [In Arabic]

استناد به این مقاله: محمدخانی، عباس. (۱۴۰۲). پژوهشی تازه پیرامون موانع اجرای قصاص، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱۱(۴۳)، ۱۳۵-۱۵۳. doi: 10.22054/jclr.2023.68660.2493



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.